



Pathology of the influence of neo-colonialism on the revolutionary thought of youth

Mobashereh Nasiri Savadkouhi ¹

Dr. Mohammad Hadi Mansouri ²

Abstract

The Islamic Revolution of Iran, which emerged with the aim of establishing a new Islamic civilization and implementing authentic Islamic values, has always been subjected to threats and hostilities from Eastern and Western powers due to its anti-imperialist nature. In recent years, these hostilities have manifested in various forms, among which globalization and neo-colonialism are notable examples. The present study aims to analyze, through a descriptive-analytical approach, the concept of revolutionary activity and the theory of revolutionary systems, and to investigate the ways in which the enemy infiltrates, particularly through globalization and cultural infiltration.

In this context, the “global village” theory, the 2030 educational document, and associated media are introduced and critiqued as tools for imposing Western culture and undermining the indigenous culture of the country. The findings of the research indicate that globalization, in its new form, represents a type of neo-colonialism (modern). Treaties such as the 2030 document, which are introduced under the guise of sustainable development, actually aim to exert cultural, economic, and political influence on Islamic countries and bring them closer to the Western model. Furthermore, the media, by promoting foreign cultures, weakening national identity, and presenting attractive yet inaccurate models to the youth, strive to distance them from Islamic and revolutionary values.

Keywords: Colonialism, revolutionary thought, globalization, cultural influence, the 2030 Agenda. Media Colonialism

1. PhD student, Faculty of Islamic Thought and Education, University of Tehran, Iran (Corresponding Author)(nasiri.m63@gmail.com)

2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Islamic Studies University, Qom, Iran, Qom, Iran (mmh.fl10@yahoo.com).

آسیب شناسی نفوذ استعمار نو بر اندیشه انقلابی جوانان*

مبشره نصیری سوادکوهی^۱

محمدهادی منصوری^۲

چکیده

انقلاب اسلامی ایران که با هدف ایجاد تمدن نوین اسلامی و اجرای ارزش‌های اصیل اسلامی پدید آمد، به دلیل ماهیت استکبارستیزی اش، همواره در معرض تهدید و دشمنی قدرت‌های شرق و غرب قرار داشته است. در سال‌های اخیر، این دشمنی‌ها با شیوه‌های گوناگونی رخ نموده که جهانی‌سازی و استعمار فرانو از جمله آنهاست. پژوهش پیش‌رو، تلاش دارد با روش توصیفی تحلیلی، پس از تبیین مفهوم انقلابی‌گری و نظریه نظام انقلابی، به بررسی راه‌های نفوذ دشمن، به ویژه از طریق جهانی‌سازی و نفوذ فرهنگی بپردازد. در این زمینه، نظریه دهکده جهانی، سند آموزشی ۲۰۳۰، و رسانه‌های وابسته، به عنوان ابزارهایی برای تحمیل فرهنگ غربی و تضعیف فرهنگ بومی کشور معرفی و نقد شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جهانی‌سازی در قالب جدید خود، نوعی استعمار فرانو (مدرن) است. معاهده‌هایی مانند سند ۲۰۳۰ که با نام توسعه پایدار معرفی می‌شوند، در واقع هدفشان نفوذ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به کشورهای اسلامی و نزدیک کردن آنها به الگوی غربی است. همچنین رسانه‌ها با ترویج فرهنگ‌های بیگانه، سانسور اطلاعاتی، تضعیف هویت ملی و ارائه الگوهای جذاب ولی نادرست به جوانان، تلاش می‌کنند آنها را از ارزش‌های اسلامی و انقلابی دور کنند.

واژگان کلیدی

استعمار نو، اندیشه انقلابی، جهانی‌سازی، نفوذ فرهنگی، سند ۲۰۳۰، استعمار رسانه.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران از مهم‌ترین جریان‌های دهه‌های اخیر است که استعمارستیزی از مبانی قرآنی (یونس: ۱۰ و ۱۳؛ شوری: ۳۶، ۴۲، ۳۹ و ۳۸؛ هود: ۱۱ و ۵۹) و شاخصه‌های اصلی آن است. هدف انقلاب اسلامی ایران ایجاد بستری در جهان برای برقراری حکومت عدل الهی و ظهور منجی است. به همین سبب، انقلاب اسلامی ایران کانون توجه مستکبرین قرار گرفته است. در

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۰۲

۱. دانشجوی دکتری معارف اسلامی گرایش قرآن و متون، دانشکده اندیشه و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (mnsavadkohy.14@ut.ac.ir).

۲. استادیار گروه معارف قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (mansouri@maaref.ac.ir).

مقابل، استعمار چالش‌های فراوانی در مسیر انقلاب ایجاد نموده تا بتواند اهداف اصلی خود را در منطقه پیاده کند. یکی از این اهداف انحراف فکری جوانان از مسیر انقلاب است. انقلابی شدن و انقلابی ماندن از اصول اولیه تمدن‌سازی نوین اسلامی و زمینه‌ساز ظهور است. القانات منفی از واژه انقلابی و انقلابی‌گری سبب دور شدن نسل جوان از این شاخصه مهم تمدن‌ساز شده است. به همین دلیل در راستای ترویج سبک زندگی دینی و انقلابی باید اهتمام ویژه به الگوسازی مثبت صورت گیرد تا با توجه به ظرفیت‌ها و امکانات، بستر مناسب جذب قشر جوان برای تثبیت هویت دینی و معنوی بوجود آید. جهانی‌سازی استعمار به مثابه ابزار تغییر هدفمند نسل‌ها، در مقابله با تلاش‌های جوامع استقلال‌طلب قلمداد می‌شود. نفوذ و تحمیل فرهنگ در سایه پیشرفت تکنولوژی از دیگر بازوهای قدرتمند استعمار فرانواست که کشورهای مقابله‌کننده با استعمار را با چالشی جدی مواجه کرده است. در این میان، قوانین و اسناد بین‌المللی تحت سیطره استعمار می‌تواند احکام و قوانین الزام‌آور پیشرفت را در قالب تمدن‌سازی و توسعه پایدار وضع نماید. رسانه‌ها به عنوان بازوی قدرتمند استعمار در ترویج فرهنگ مدنظر و نابودی استقلال کشورهای هدف، عامل مهم در آسیب به تفکر انقلابیست. در دوران نوجوانی و جوانی الگوپذیری جزء تأثیرگذارترین زمینه‌های انتقال مفاهیم و معارف است اگر مکتبی با محتوای غنی همچون مکتب انقلاب اسلامی بخواهد به صورت نهادینه در عمق وجود افراد اثرگذار باشد، گریزی از ارائه الگوهای سازنده نیست. ارائه الگوهای جذاب و کاذب از دیگر اهداف استعمار غربی، برای سیطره بر اقشار مختلف جوامع است. ارائه الگو و سبک زندگی لذت‌گرا با جذابیت‌ها و تصاویر پوشالی از زندگی غیردینی، انتخاب جوانان را تحت الشعاع قرار داده و نوعی بی‌تفاوتی یا کنش ضدمدل انقلابی در جوانان بوجود می‌آورد. الگوسازی استعمار غرب، فرهنگ دینی و انقلابی مسلمانان را در سه حیطه بینش، گرایش و کنش مورد تهدید قرار داده است. جهان‌بینی صحیح، ظرفیت تأثیرگذاری آموزه‌های معنوی را توأم با الگوسازی انقلابی افزایش خواهد داد، اما در صورت مادی‌انگاری جهان، تلاش‌ها برای ترویج فرهنگ انقلابی بی‌نتیجه خواهد ماند. غرب با گسترش تفکر اومانیستی، نیهیلیسم و ترویج آزادی تفکر و بیان به سبک غربی و تعریف خشونت‌آمیز از انقلابی‌گری و... در این حیطه مانعی برای انتخاب تفکر دینی بوده است. استعمارگران با استفاده از استعمار رسانه به نشر تفکر لذت‌گرایی، جاذبه‌های رفاهی، فرهنگی و اقتصادی خویش را در معرض نمایش قرار داده‌اند. سلبریتی‌پروری و قهرمان‌سازی‌های رسانه‌ای، سینمای هالیوود، جشنواره‌های معروف مد و فشن غربی، تبلیغات رسانه‌ای و... به گرایش رفاه‌زدگی و لذت‌گرایی مادی کمک قابل

توجهی می‌کند.

ایجاد تفرقه‌های قومی قبیله‌ای، تخریب چهره‌های انقلابی و ترویج ناامیدی از فعالیت‌های استعمار در محیط رسانه است. مباحث نظری به عنوان مبنای دو ساخت گرایش و کنش، اهمیت بالایی دارد و از سویی به دلیل نداشتن ظاهر و ملموس نبودن مباحث بینشی، چندان توجه قشر جوان را جلب نکرده است. در حالی که بحران‌های ایجاد شده در حیطه گرایش و کنش وامدار بحران‌های معرفتی است. اگرچه به مدد نگاه‌های هوشمندانه و تأکيدات مقام معظم رهبری و علیرغم هشدارهای چندین ساله ایشان در زمینه بحران نظری جوامع دینی، تلاش‌هایی با عنوان جهاد تبیین در حیطه نظری در حال انجام است، اما تبیین دقیق تلاش‌های استعمار در این زمینه سبب جلوگیری از خطای راهبردی در مقابله با آن می‌شود.

پژوهش‌هایی در همین راستا و به صورت پراکنده و غالباً با عناوین تهاجم فرهنگی، رویارویی غرب و اسلام، فرهنگ‌سازی دینی، تأثیر فضای مجازی بر جوانان... صورت گرفته، مانند بررسی ابعاد جنگ ترکیبی و جنگ شناختی استعمار علیه ایران به قلم مصطفی سالک علیخانی، زهرا محمدپور، مقاله ساز و کارهای نفوذ فرهنگی نظام سلطه با تأکید بر اندیشه‌های مقام معظم رهبری به قلم حسین ارجینی و راضیه حسینی نژاد؛ مقاله آسیب‌شناسی جهانی‌سازی با مدل جهانی‌گرایی مهدویت، نوشته علیرضا صدرا، کتاب سنده ۲۰۳ مدیریت غرب بر زندگی شرق از آثار حسن رحیم‌پور ازغدی و... اما بررسی دقیق تلاش‌ها و شیوه‌های اغواگریانه غرب در مقابله با تفکر انقلابی خصوص قشر جوان در حیطه بینشی یافت نشده است. مقاله پیش رو در نظر دارد با آسیب‌شناسی استعمار فرانسه در تفکر انقلابی از طریق راهبردهای مختلف، به تحلیل درست از آن بپردازد تا از این طریق راهکارهای مقابله و همچنین ارائه مطلوب از مدل انقلابی مؤثر واقع شود.

تبیین واژگان

الف) تفکر انقلابی و انقلابی‌گری

انقلاب در لغت نامه دهخدا برگشتن، تحول، تغییر ماهیت، دگرگون کردن... و انقلابی به شورشی، منسوب به انقلاب یا طرفدار انقلاب تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۳، ۸۰-۳۵۷۹). همچنین انقلاب دارای جنبه تعالی و تقدس و تکامل و علاوه بر آن واجد عنصر نفی و انکار است. شهید مطهری مفهوم اجتماعی انقلاب را این‌گونه بیان می‌کند:

انقلاب نوعی عصیان و طغیان است علیه نظم موجود و وضع حاکم به منظور برقراری

نظم و وضعی دیگر و آرزو و طلب وضعی دیگر. ولی صرف نارضائی از وضعی و آرزوی وضعی دیگر کافی نیست، بلکه انکار و نفی موقعیت حاضر ضروری است (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۱، ۵۹).

انقلابی کسی است که برخوردار از اعتقاد و آگاهی نسبت به مبانی، اصول، آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی در عرصه اقدام به تناسب شرایط با بیشترین شور، انرژی و روحیه مقاومت، التزام خویش را در تبیین، دفاع و جان فشانی در راه انقلاب اسلامی داشته باشد (مهاجرنیا، ۱۳۹۷: ۲۰-۲۷). در اندیشه دین اسلام، انقلابی‌گری جدا از انقلاب و تفکر انقلابی نیست، بلکه بر مبانی و نظریات نظام انقلاب اسلامی استوار است.

انقلابی‌گری در منظومه‌ی فکری و ارزشی انقلاب دارای تعریف روشنی است. «انقلابی‌گری برخلاف نظر و تبلیغ برخی‌ها، تندروی نیست، بلکه انقلابی‌گری یعنی عادلانه، خردمندانه، دقیق، دلسوزانه، منصفانه، قاطعانه و بدون رودربایستی عمل کردن» (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۰۴/۰۹) و در این نگاه «انقلابی‌گری به این نیست که ما آن جایی که نباید پرخاش کنیم، بیخودی پرخاش کنیم. انقلابی‌گری به آن است که ما مواضع اسلامی و انقلابی را قاطعانه و بدون رودربایستی و مرعوب شدن و خام شدن در مقابل برخی از چهره‌های امیدبخش کاذب، حفظ کنیم» (بیانات رهبری، ۱۳۶۸/۰۵/۳۱) و انسان انقلابی، انسانی است «دارای سواد، دارای انضباط، دارای تدبیر، دارای حرکت، دارای عقل، خردمند» (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۰۷/۲۸). در این چارچوب «روحیه‌ی انقلابی یعنی ترس نداشته باشید، ملاحظه‌کاری نداشته باشید، محافظه‌کاری نداشته باشید؛ وقتی تشخیص دادید، عمل کنید، اقدام کنید؛ پیش بروید، به توقف راضی نشوید» (بیانات رهبری، ۱۳۹۸/۰۲/۱۱). نکته‌ی مهم دیگر این‌که «گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های انقلابی، واقعی و کاملاً روشن و واضح و مبتنی بر بیانات امام است» (بیانات رهبری، ۱۳۹۴/۱۱/۱۴) و این تفکر شاخص‌های معینی دارد: «شاخص اول، پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی انقلاب؛ شاخص دوم، هدف‌گیری آرمان‌های انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آنها... شاخص سوم، پایبندی به استقلال همه‌جانبه‌ی کشور، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی و استقلال امنیتی؛ شاخص چهارم، حساسیت در برابر دشمن و کار دشمن و نقشه‌ی دشمن و عدم تبعیت از او... شاخص پنجم، تقوای دینی و سیاسی است. این پنج شاخص اگر در کسی وجود داشته باشد، قطعاً انقلابی است» (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴).

دوستان انقلاب اسلامی استمرارش را در تحقق محتوا و اهداف تعریف شده‌ای می‌دانند

که برای آن انقلاب شکل گرفت. در چهارچوب نظام توحیدی، تفکر انقلابی بر اساس استکبارستیزی و جلوگیری از اشرافیت و دنیاطلبی و دنیازدگی و اقامه عدل و هموارسازی مسیر هدایت تعریف می‌شود. سنجه و میزان برای محافظت از تفکر انقلابی، پایبندی به اصول و عقائد و آرمان‌های انقلاب است. جوانان به سبب ویژگی‌هایی چون تفکر خلاق، حق‌جویی، شجاعت، عدالت‌خواهی، خستگی‌ناپذیری و نخبگی... می‌توانند مسیر انقلاب را به همراه پیشرفت و توسعه ادامه داده و آرمان‌های انقلاب را واقعیت بخشند. از این رو توجه به این قشر و آسیب‌پذیری آنان، برای حفظ بقاء انقلاب ضروری می‌نماید.

ب) نظام انقلابی

نظریه نظام انقلابی در پازل انتظار منجی جهانی تشیع، معنایی والا پیدا می‌کند. نظام انقلابی، نظام ملت - دولتی است که با تمام مشکلات، کمبودها، ریزش‌ها و رویش‌ها، برای زمینه‌سازی عصر ظهور در حال تکاپو و رشد درونی و بیرونی است. غایت و هدف نهایی انقلاب اسلامی مهدویت است که تمامی آرمان‌های نظام انقلابی در آن متجلی خواهد شد. انقلاب اسلامی ایران بر پایه اصول و معارف اسلام ناب شیعی و الهام گرفته از قیام عاشورای حسینی و جهت‌گیری به حکومت مصلح جهانی شکل گرفته است. تداوم و استمرار انقلاب اسلامی با ترویج و گسترش تفکر و زیست انقلابی امکان‌پذیر است.

«انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و با اراده، همواره دارای انعطاف و آماده تصحیح خطاهای خویش است؛ اما تجدیدپذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان می‌دهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرف‌های بی‌عمل می‌شمارد، اما به هیچ بهانه‌ای از ارزش‌هایش که بحمدالله با ایمان دینی مردم آمیخته است فاصله نمی‌گیرد. انقلاب اسلامی پس از نظام اسلامی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند» (بیانات رهبری، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲). نظریه نظام انقلابی «نظریه‌ای معطوف به حفظ سیرت و ساخت حقیقی انقلاب اسلامی و تداوم نگاه و کنش‌های انقلابی در عین پایبندی به ساختارهای حاکم است که به منظور رفع موانع و شکوفایی حداکثری ظرفیت‌ها و امکانات نظام در راستای ساخت تمدن نوین اسلامی» است (محمدی، ۱۳۹۹: ۹).

در نظریه‌پردازی‌های استعمار در راستای نظام‌سازی جهانی، دولت - ملت‌سازی باید بر اساس مدل تعریف شده غربی و متناسب با مبانی و اهداف و روش‌های مد نظر آنها باشد.

«دانشمندان غربی معتقدند در جهان سوم دو رهیافت اصلی وجود دارد: نخست به اعتقاد برخی نظریه پردازان، ملت - دولت سازی در کشورهای اسلامی و جهان سوم از طریق یک کشور خارجی یا سازمان ملل انجام می شود. نوع دیگر دولت - ملت سازی مربوط به نظریه ای است که طی موافقت نامه ای، کشورهای ثروتمند و توسعه یافته تعهد می کنند دولت های ضعیف را در اصلاح امور یاری رسانند. این گونه اقدامات در زمینه همکاری اقتصادی و توسعه روی می دهد. در مجموع اندیشمندان غربی جهان سوم را برای دولت - ملت سازی ناتوان می دانند و معتقدند باید دولت سازی در جهان سوم از خارج اعمال شود تا به ملت سازی برسند» (حسین اکبری، ۱۳۹۸: ۲۱۹). آنها برای سهولت پذیرش برنامه های خویش از سوی جوامع به خصوص قشر جوانان، به تغییر نگرش ها می پردازند تا با این روش با سهولت تغییر گرایش ها و کنش ها را انجام دهند.

ج) استعمار فرانو

استعمار در سطح عام به معنای سلطه و در معنای سیاسی آن، تسلط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ملتی بر ملت دیگر است. «استعمار مجموعه ای از سیاست های رسمی، کردارها و اعمال غیررسمی و استعمال و استفاده ایدئولوژی ها از سوی یک بزرگ شهر به منظور حفظ و ابقای کنترل بر یک مستعمره و برای انتفاع و استفاده از این کنترل است» (نریمانی، ۱۳۹۶: ۱۲). تفکر استعمار نوعی از تفکر تسلط ملل قدرتمند بر ملت های ضعیف با ادعای کذب آباد کردن آنها و در حقیقت غارت و تحقیر ملت ضعیف است. تفکر استعماری با همین رویکرد و به شیوه های مختلف در جهان از گذشته تا کنون در حال فعالیت است.

«استعمار همان چهره ژانوسی است که از یک سو مدرن، متمدن، عقل گرا، دموکراسی طلب ... و از سوی دیگر جنگ آور، استعمارکننده، برده خواه، امپریالیسمی ... دیده می شود. از بنیانی - ترین و اصلی ترین مؤلفه های قابل بررسی در تفکر استعماری غرب، باور به رسالت تمدن بخشی و فرهنگ سازی یا دیگری سازی است. استعمارگر در گفته های خود استعمارزده را وامانده می شناسد، در ضمن القا می کند که چنین ناتوانی را نیاز به حمایت است» (نریمانی، ۱۳۹۶: ۷).

اندیشمندان، دوره های استعمار را براساس روش ها و ابزار به سه دوره استعمار کهن، استعمار نو و استعمار فرانو تقسیم می کنند. استعمار کهن، همان روش قدیمی حمله نظامی، اشغال نظامی، جهان گشایی و کشورگشایی استعمار کننده در کشور هدف است که به دلیل

تلفات سنگین نظامی و تحمل هزینه های هنگفت در دوره های بعد در قالب استعمار نو ظهور یافت. در این روش کشور استعمارکننده به صورت غیرفیزیکی و با تسلط کامل بر حاکم و حکومت که تربیت یافتگان کشور استعمارکننده هستند، اهداف خود را پیگیری می کند. اما این مدل از استعمار دوام چندانی ندارد چون نتیجه آن نوعی بیداری در توده مردم بومی است که با قدرت گرفتن انقلاب خواهند کرد و هزینه سنگینی را بر کشور استعمارکننده تحمیل می کند. اما استعمارگران در دوره ی جدید با نوعی پنهان سازی خویش و ایجاد فضای غبارآلود و استفاده از تکنولوژی پیشرفته یا به نوعی تکنولوژی جهش یافته و ترکیبی، منویات خود را دنبال می کنند. تفکر استعماری در عصر کنونی در لوای چهره جهانی سازی اهداف خود را پوشش عینی و عملی می دهد. «استعمار فرانوشیوه ای از سلطه و شکلی از مناسبات قدرت است که در روابط و ساختارهای اجتماعی با واسطه و پراکنده از طریق خلق همزمان سوژه و ابژه انسانی و اجتماعی جهت تأمین منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اعمال می گردد. از این رو استعمار فرانوشی متضمن و معطوف به اعمال پنهان ترین و خفی ترین شکل سلطه و قدرت است که ردیابی، بازیابی و مقابله و مبارزه با آن بسیار مشکل است. چون تشخیص و تعیین منابع و ابزارهای عمدتاً غیر مادی این نوع سلطه بسیار سخت است. در حقیقت استعمار فرانوشی نمود چهره چهارم قدرت در روابط بین الملل است که برخلاف استعمار سنتی و کلاسیک از ابزار و اشکال نامحسوس و ناملموس قدرت برای اعمال سلطه سود می برد» (جلال دهقانی، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

نظام استعماری یا نظام سرمایه داری با بکارگیری ابزار رسانه ای قوی و فرافکنی و دستبرد در حقایق و واقعیات و آگاهی از مسیر گسترش آن همچون مدرسه، آموزش و پرورش، مراکز علمی و دانشگاهی همراهی افراد در کشورهای هدف را به سهولت با خود داشته است. استعمار فرانوشی دارای ویژگی هایی همچون؛ کاهش کنترل حکومت ها بر ملت ها، حکومت بر اذهان، نفوذ در قوانین و روابط بین المللی، حکمرانی اقتصاد جهانی، قدرتمندی در تهاجم فرهنگی و هویتی، تغییر جهان بینی، بینش ها و باورها و سست کردن وحدت ملی، تشدید اختلافات داخلی و تبدیل کردن آنها به بحران، ایجاد موج نارضایتی در بین مردم به سمت اهداف خویش گام برمی دارد. البته ممکن است بسیاری از این اعمال را در خفا و بدون هیچ گونه نمایش بیرونی به نتیجه برساند.

رئیس اسبق سازمان سیا آمریکا در باب پنهانی بودن فعالیت های نفوذی می گوید:

کوشش های ما برای تأثیرگذاری بر روند حوادث در یک کشور خارجی بدون آن که جای پای از خودمان بماند، توسط بخش عملیات پنهانی طراحی و به اجرا در می آید.

این کار را غالباً به CIA محول می‌کنند، زیرا تنها CIA است که می‌تواند عملی را بدون جنجال تبلیغاتی با حداکثر پنهان‌کاری سیاسی به اجرا درآورد (حسینی نژاد، ۱۳۹۹: ۸۰).

نفوذ در ابعاد مختلفی چون اقتصادی، امنیتی، سیاسی و... عمل می‌کند، اما از تنها عرصه‌ای که دشمن برای سالیان متمادی بهره می‌برد و برنامه‌ریزی طولانی مدت برای این عرصه در نظر می‌گیرد، نفوذ فرهنگی از طریق آموزش و تغییر در بینش، تفکر و فرهنگ است. نفوذ فرهنگی به معنای «دستکاری افکار مردم و تغییر محاسبات نخبگان و مسئولان در حوزه‌های داخلی و منطقه‌ای در عرصه‌های فکری و فرهنگی مبتنی بر جنگ نرم از طریق ابزارهای نفوذ با هدف تضعیف انقلاب اسلامی و بسترسازی برای استحاله و فروپاشی نظام اسلامی توسط نظام سلطه است» (حمزه پور، ۱۳۹۶: ۱۲۵). این بعد برای از یاد آوردن جامعه هدف، باید مطابق با خواست استعمار تغییر کند. مفهوم نفوذ در تعابیر رهبری بیشتر به معنای اثرگذاری است به این معنا که «در نهایت کشور هدف مطابق میل نفوذ کننده و در راستای سیاست خصمانه دشمنانه‌اش حرکت می‌کند» (بیانات رهبری، ۱۳۹۳/۱۰/۱۹).

استعمار فرانو در لوای قانون و با سوءاستفاده از قدرت، در سازمان و نهادهای بین‌المللی اعمال نفوذ کرده و تغییر بینش ایجاد می‌کند. تهاجم فرهنگی نیز عنوانی برخاسته از نفوذ با قدرت تأثیرگذاری در فرهنگ است. «فرانسیس استیونر از متخصصان جنگ جهانی دوم کتابی با عنوان جنگ سرد فرهنگی منتشر کرد و به نقش سازمان سیا در استفاده از روش‌های نرم فرهنگی در ابعاد مختلف آن پرداخته و ناتوی فرهنگی را استراتژی فرهنگی سازمان سیا نامید» (آخوندی، ۱۳۸۶: ۱۳۰). «برخی براین عقیده هستند که عامل اصلی فروپاشی شوروی جنگ فرهنگی بود که با مهارت کامل و صرف هزینه‌های گسترده بر دانش، بینش و رفتار نخبگان، مدیران و دولتمردان شوروی و بلوک شرق تأثیر گذاشت و سرانجام بلوک قدرتمند شوروی را از هم متلاشی کرد» (همان: ۱۳۱).

استعمار فرانو نسل‌های جوان را به عنوان سیبل هدف اثرگذاری فرهنگی قرار داده است. فعالیت‌های زیادی نیز در این زمینه انجام داده که سوءاستفاده از نظریه جهانی‌سازی، از مهم‌ترین آنهاست. استعمار از این طریق، جوانان را در تیررس رصد علمی و عملی قرار داده و از سویی دیگر، بوسیله برنامه‌های اینترنتی و صفحات مجازی اعتقادات و اندیشه‌ها را با روش‌های اغواگرانه و جذاب با مبانی اعتقادی خویش همراه می‌سازد.



راهبردهای استعمار فرانو در زوال بینش انقلابی

استعمار نو با شیوه‌های گوناگون و مدرن به تغییر بینش و نگرش انقلابی می‌پردازد تا بتواند از طریق کنترل اذهان، اعمال و رفتار را کنترل کند. سیاست، اقتصاد، فرهنگ و هنر عرصه‌های فعالیت استعمار است. ما در این مقاله قصد داریم تا مصادیقی از تلاش‌های استعمار فرانو را برای استعمار و تغییر اذهان و جهت‌گیری نگرش‌های انقلابی بررسی نمائیم.

الف) نظریه دهکده جهانی

دهکده جهانی اصطلاحی است که مارشال مک لوهان در توصیف آینده جهان تحت تأثیر وسایل ارتباط جمعی به کار برده است. به اعتقاد وی، رسانه‌های جدید باعث به وجود آمدن پدیده‌ی جهش اطلاعات خواهند شد. انسان‌ها هر آنچه که نیاز داشته باشند از هرجای کره خاکی و با سرعت فراوان در اختیارشان قرار خواهد گرفت.

«در مفهوم دهکده جهانی نوعی از تمامیت‌خواهی جهانی وجود دارد این دهکده یک چیز را به وضوح از ما می‌خواهد قبل از هرچیز، ما باید به خود بقبولانیم که به هر چیز بومی حمله کنیم و این حمله نیز به خاطر ذات مسئله صورت نمی‌گیرد بلکه به خاطر ضرورت‌های الزام‌آور خود سیستم جهانی انجام می‌شود» (ال تالبوت، ۱۳۸۵: ۲۰). «بهتر است دهکده جهانی را که حاصلش جز جهانی کردن استثمار و درگیری‌ها نیست، دهکده استثماری بنامیم» (همان: ۱۲). یکی از پرچالش‌ترین جنبه‌های جهانی‌سازی، جنبه فرهنگی است. یعنی شکل‌گیری یک فرهنگ منسجم خاص در عرصه جهانی. در واقع همان امپریالیسم فرهنگی که قصدش همگون‌سازی فرهنگی با بنیادهای تفکر غربی در راستای اجرای حکومت جهانی تفکر استعماری است.

محمد عابد الجابری در خصوص جهانی‌گرایی می‌گوید:

جهانی‌گرایی یک نظام جهانی است؛ نظامی که زمینه‌های متفاوتی همچون: سرمایه، بازرگانی، ارتباطات، سیاست، اندیشه و ایدئولوژی را شامل می‌شود. به ویژه در مباحث کنونی منظور از جهان‌گرایی بسط و گسترش و انتقال تمدن و فرهنگ ایالات متحده آمریکا به سایر کشورهای جهان است (سعیدی، ۱۳۸۵: ۴۱).

وی جهان‌گرایی را با مفهوم جهانی‌شدن تفکیک می‌کند. ماهواره و شبکه‌های بین‌المللی، زمینه‌های جهانی‌شدن ارتباطات و امکان گسترش فرهنگ مدرن را افزایش داده‌اند. مک لوهان با توجه به تأثیر وسایل ارتباط جمعی و تغییرات کلی در فرهنگ، جهان را به اندازه یک

دهکده تقلیل داد. «اندیشمندان غرب بر تغییر شکل معرفت و ارتباط جمعی با توجه به پیشرفت تکنولوژی تکیه کرده‌اند. در حقیقت آنچه که اندیشمندان با عنوان دهکده جهانی، موج سوم، یا جامعه شبکه‌ای می‌خوانند پرداختن به نقش رسانه و تکنولوژی جدید در فرآیند جهانی شدن یا جهانی سازی است. در این صورت رسانه‌ها نقش اصلی نفوذ در دنیای مدرن را ایفا می‌کنند. چنان میزان این نفوذ بالاست که گروهی قائل به جبرگرایی تکنولوژیک شده‌اند به این معنا که تکنولوژی شخصیتی است که ابتدا توسط بشر ساخته شده، ولی به مرور از کنترل بشر خارج شده است آنچه بخواهد با زندگی انسان می‌کند» (ذوالقدر، ۱۳۹۱: ۱۷۶).

در واقع تکنولوژی یک ساخنه اجتماعیست که به غالب قدرت اجتماعی خدمت می‌کند (شیلر، ۱۳۹۲: ۱۱۹). دهکده جهانی مطرح شده از سوی مک لوهان این معنا را نتیجه می‌دهد که انسان‌ها در همه جا و با همه افراد در کره زمین می‌توانند ارتباط برقرار کنند و این امر فاصله زمانی و مکانی را به شدت کاهش می‌دهد و تأثیرات چشمگیر در تغییرات جهانی شدن دارد. اما این اصطلاح به مرور دستخوش سوءاستفاده تفکر استعماری برای ذبح ارزش‌ها و فرهنگ‌ها و جانشینی ارزش‌ها و فرهنگ تعریف شده خود شد. «جهانی شدن هم چنان که فرصت‌های امنیتی تازه‌ای برای انسان به ارمغان می‌آورد، اما در عین حال تهدیدهای نوین را نیز تولید می‌کند. جهانی شدن فقط امنیت جهانی را در پی ندارد بلکه ناامنی جهانی نیز از درون آن زاده می‌شود» (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۱۸۲).

نظریات جهانی سازی درسه راهبرد جهانی گرایی حقیقی و همه‌جانبه و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی؛ جهانی گرایی ناقص و نارسا و تک‌ساحتی؛ جهانی سازی متناقض و ناسازوار و دروغین و توهمی تقسیم می‌شود که جهانی سازی سوم همان جهانی سازی است که طی آن استعمار خواهان انحصارگرایی و وابستگی جهان به کانون قدرت یعنی آمریکا است.

به فرموده مقام معظم رهبری جهانی شدن یا جهانی سازی، گفتمان واقع بینی، گفتمان پیوستن به نظم نوین جهانی؛ یعنی سیاهی لشکر آمریکا شدن، اسمش جهانی شدن است، اما باطنش آمریکایی شدن است. بلکه یک مجموعه طبقاتی... زرسالان اقتدار طلب که هدفشان هم سیطره بر منابع حیاتی و مالی همه‌ی دنیاست (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۱۲/۹). در حقیقت سران استکبار به دنبال جامعه جهانی تک قطبی هستند که سلسله مراتب قدرت در آن مشهود است. برای رسیدن به چنین جایگاهی از ابزارها و شیوه‌های جدید تحقیق علمی و فرهنگی و اقتصادی و با تکنولوژی مدرن بهره می‌گیرد. به خصوص با تغییر دیدگاه نسل آینده کشورها از طریق مباحث نظری همچون سوفیسم، نیهیلیسم و دیگر ایسم‌هایی که به تسلط

قدرت در جامعه تک قطبی یاری می‌رساند، آنها را با خود همراه می‌سازد. به همین جهت جهانی سازی آمریکایی به نوعی استعمار فرانکو یا استثمار نوین قلمداد می‌شود. در پیشا جهانی سازی مهدوی که نقطه مقابل جهانی سازی آمریکائیست، این مدل رویکرد به جهان، آسیب سیاسی و اقتصادی و اجتماعی برای هدایت و جهانی سازی مهدوی خواهد بود که به طرق مختلف می‌تواند ضربات جبران ناپذیر بر بدنه جریان‌های مقاومت اسلامی وارد آورد.

برای تغییر فرهنگ با هدف جهانی سازی فرهنگ غربی به ناچار باید مولفه‌های فرهنگ را تغییر داد. «مؤلفه‌های فرهنگ عبارتند از: جهان بینی و باورها به عنوان نخستین مؤلفه فرهنگ) و اعتقادات و بینش‌هایی در مورد هستی شناسی و معرفت شناسی است. ارزش‌ها به عنوان دومین ملاک و معیار فرهنگ بین خوبی‌ها و بدی‌ها داوری و ارزش گذاری می‌کند. سومین معیار هنجارها هستند که اگر چیزی بخواهد در شبکه کلی تری قرار بگیرد باید مقیاسش با آن شبکه متناسب باشد» (خنifer، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

لایزال جهانی شدن را سلطه بی چون و چرای تمدن غرب قلمداد می‌کند و استیلا را همان چیزی می‌داند که در لوس آنجلس بسته بندی می‌شود، سپس به دهکده جهانی ارسال می‌گردد و در مغزهای انسان‌های بی گناه می‌نشیند (همان: ۱۰۲). در مقابل، جهانی سازی مهدوی به معنای از بین رفتن فرهنگ‌ها و آداب و سنن صحیح نخواهد بود، بلکه با ایجاد جهان بینی الهی و توحیدی، هنجارهای دینی و اخلاقی گسترش پیدا خواهد کرد. جوانان انقلابی باید دائم متوجه اهداف انقلاب و انقلابی گری باشند تا بتوانند به صورت پایدار و ثابت قدم و در عین حال فعال و ترمیم گر ضربه‌های سخت بر پیکره انقلاب باشند.

گرچه گسترش و پیشرفت فناوری اطلاعات می‌تواند به روند جهانی سازی کمک شایانی کند و موجب تسهیل ارتباطات و دسترسی سریع تر به اطلاعات در سطح جهانی شود، اما آنچه مایه ی تأسف است، این است که مدیریت و هدایت این صنعت عظیم - یعنی فناوری اطلاعات و رسانه‌های نوین ارتباطی - هم چنان در دست همان بازیگران اصلی و ابرشرکت‌های قدرتمندی است که عمدتاً در کشورهای توسعه یافته مستقر هستند. این شرکت‌های بزرگ، که از نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گسترده‌ای برخوردارند، عملاً جریان اطلاعات را کنترل می‌کنند و به واسطه سلطه خود، بر شکل گیری افکار عمومی، ارزش‌ها و سبک زندگی جوامع

دیگر تأثیر می‌گذارند. در نتیجه، به جای توزیع عادلانه قدرت اطلاعاتی، بار دیگر شاهد نوعی نابرابری و وابستگی اطلاعاتی هستیم که در بطن فرآیند جهانی‌سازی پنهان شده است. «دولت‌ها و دنیا ممکن است تمایل داشته باشند از این فن‌آوری‌های نوین برای دستیابی به اخبار و اطلاعات بهره‌گیرند، ولی ابر شرکت‌های فعال در بخش فن‌آوری اطلاعات ممکن است دیدگاه دیگری در این مورد داشته باشند» (رجبی، ۱۳۸۹: ۳۶). باید دقت همه‌جانبه در ورود به نظام‌سازی جهانی داشت تا از راه‌های نفوذ بر اندیشه‌های جوانان انقلابی جلوگیری کرده و در عین حال از مزایایی که جهانی‌سازی می‌تواند در کشوری اعمال کند بهره‌مند شد.

ب) نفوذ و تحمیل فرهنگی

از راهکارهای مقابله بشر با دشمن نفوذ است. نفوذ می‌تواند در دوره‌های مختلف زیست بشر، نمودهای متفاوتی داشته باشد اما در این زمان که سیطره استعمار بر جهان پررنگ شده است نفوذ استعمار در اشکال مختلف برای ضربه زدن به بدنه حکومت‌های مستقل پر واضح است. خطرناک‌ترین نفوذها نفوذ فرهنگی است چرا که این عامل می‌تواند انسانیت و سعادت ابدی را از انسان بگیرد. آن چیزی که برای بقاء جامعه ضرورت دارد فرهنگ و مسائل فرهنگی است. نفوذ فرهنگی کمترین هزینه و بیشترین بازدهی را دارد. نفوذ فرهنگی بسیار بیشتر از نفوذ نظامی و غیره می‌تواند اهداف مدنظر استعمار را قابل دستیابی کند. اصل اسلام، فرهنگ باور و ارزش‌هاست. و مقابله دشمن از طریق نفوذ فرهنگی سریعتر از نفوذ نظامی جواب می‌دهد. تلاش‌های استعمار فرانو برای نفوذ فرهنگی را می‌توان در برخی معاهدات و قوانین الزام‌آور و غیرالزام‌آور بین‌المللی دید که البته نیازمند نگاه توحیدی و تحلیل انقلابی برای تحلیل درست از اهداف استعمار در پس این تلاش‌هاست. سند ۲۰۳۰ یکی از آن برنامه‌های هدفمند، طولانی مدت و در قالبی بسیار منطقی توسط دست‌های پشت پرده نهادهای بین‌المللی برای استعمار دولت‌ها و ملت‌ها تدوین شده است.

سند ۲۰۳۰

سند ۲۰۳۰ یکی از آخرین نسخه‌های اسناد توسعه است که با توجه به تجربیات شکست‌های پیشین نوشته شده است. در سال ۲۰۱۵ میلادی این سند به تصویب ریاست دولت‌ها به همراه نمایندگان نهادهای سازمان ملل متحد و جامعه مدنی رسید که شامل سه سند رسمی و یک رویه اجرایی در کشور است. ظاهر سند به زیبایی تمام از ارزش‌های انسانی سخن می‌گوید و وجدان هر کسی را در خواندن اولیه سند با خود موافق می‌کند تا جایی که ممکن است

اشخاصی آن را با قوانین انسان دوستانه اسلامی مقایسه کنند.

این سند به سبب مفاد ماده دوم آن که کشورها را برای تلاش بدون وقفه برای تحقق کامل متعهد می کند یک عهدنامه سیاسی الزام آور و حکمرانی است، که قوانین را کشورهای توسعه یافته مشخص کرده و کشورهای کمتر توسعه یافته یا توسعه نیافته اجرا می کنند. این نفوذ نرم استعمار، شیوه ای برای پیاده سازی اهدافی چون جهانی سازی کشورها و تسلط و نظارت بر تمامی ارگان های کشورهای تحت سلطه، فرهنگ سازی کاذب در قالب معاهدات و به دست حکمرانان کشورها، جاسوسی آشکار بدور از هرگونه اتهام جاسوسی و... است.

در ظاهر، این سند با هدف کمک به توسعه کشورهای جهان نوشته شده، اما توسعه و پیشرفت در کشور دارای نظام انقلابی اسلامی، صرف توسعه با هر ابزار و هدفی نیست، بلکه طبق جهان بینی الهی با توجه به حدود و طبیعت انسان باید برنامه توسعه را چهارچوب بندی و اجرا کرد. بر این اساس اگر برنامه توسعه با محوریت انسان و بر پایه اومانیزم بنا نهاده شود، به دلیل جدایی از معرفت و حیانی، با فقدان انسانیت حقیقی و کمال روحانی روبرو خواهد بود. پس الگوهای توسعه غربی در نگاه اولیه نمی تواند بشریت را به سعادت حقیقی رهنمون باشد. نظام انقلاب اسلامی باید با دیده نقد به پیشنهادات نظام غرب نگرسته و اشتراکاتی که نظام غرب با نظام اسلامی می تواند داشته باشد را مدنظر قرار دهد و مدل متناسب با اصول و ارزش های اعتقادی و انقلابی و ملی در چشم انداز اهداف توسعه قرار گیرد. نقدهای وارده بر این سند را می توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

الف) تهدید استقلال همه جانبه کشور

«سازمان ملل در معرفی سند ۲۰۳۰ تصریح کرده که این سند الزام آور حقوقی نیست، اما همزمان بر مسئولیت اولیه کشورها در پیگیری، گزارش دهی و فراهم سازی چهارچوب های ملی تأکید دارد» (رمضانی، ۱۳۹۸: ۶۷). «این دوگانگی، نشان از الزامات ضمنی و ساختار نظارتی فراگیر دارد. استفاده مکرر از عباراتی چون «متعهد می شویم» و «باید» در متن سند، ادبیاتی شبه الزام آور ایجاد کرده است» (رحیم پور ازغدی، ۱۳۹۹: ۷۵). طبق اصول ۱۵۱ و ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هرگونه سند یا برنامه ای که منجر به سلطه بیگانه بر فرهنگ، منابع و نظام حکمرانی کشور شود، مردود است. پیروی از نهادهای جهانی با مبانی غیرتوحیدی می تواند استقلال سیاسی و فرهنگی کشور را تضعیف کند.

ب) تعارض با عدالت جنسیتی در اسلام

هدف پنجم سند ۲۰۳۰ بر تساوی جنسیتی مطلق و توانمندسازی زنان بدون محدودیت‌های فرهنگی و دینی تأکید دارد. این نوع نگرش برخاسته از مبانی انسان‌شناختی غرب است که تفاوت‌های فطری زن و مرد را نادیده می‌گیرد. در مقابل، اسلام عدالت جنسیتی را نه در تشابه، بلکه در تناسب با فطرت و نقش‌های متفاوت زن و مرد می‌داند. «تساوی غیر از تشابه است؛ تساوی برابری است و تشابه یکنواختی... کمیت غیر از کیفیت است، برابری غیر از یکنواختی است. آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یکجور و یکنواخت برای زن و مرد قائل نشده است، ولی اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام اصل مساوات انسان‌ها را درباره مرد و زن نیز رعایت کرده است... کلمه تساوی و مساوات چون مفهوم برابری و عدم امتیاز در آنها گنجانیده شده جنبه تقدس پیدا کرده‌اند، جاذبه دارند، احترام شنونده را جلب می‌کنند، خصوصاً اگر با کلمه حقوق توأم گردند» (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۴۴).

برابری در حقوق، لزوماً به معنای تشابه در وظایف نیست؛ بلکه عدالت اقتضا می‌کند که وظایف متناسب با ویژگی‌های وجودی زنان و مردان تقسیم شود. از این منظر، مفاهیم عدالت جنسیتی غربی می‌تواند منجر به نادیده گرفتن شأن واقعی زنان در نگاه اسلامی شود.

ج) ناسازگاری با واقعیت‌های جهانی

ساختار کنونی نظام بین‌الملل، تحت سلطه قدرت‌های لیبرالیستی است که خود منشأ بی‌عدالتی، استعمار، نژادپرستی و تروریسم جهانی است. این نظام نمی‌تواند مرجع تدوین دستورکارهایی باشد که مدعی رفع بی‌عدالتی در جهان‌اند. ساختار یک‌جانبه‌گرایی جهانی، پذیرش کامل سند ۲۰۳۰ را از منظر عدالت‌خواهی اسلامی غیرقابل قبول می‌سازد. حوادث کنونی فلسطین گویای واقعیت عدم کارآمدی سازمان‌های بین‌المللی و قوانین مربوط به صلح جهانی و توسعه پایدار است.

د) استحاله فرهنگی و تهدید تربیتی

سند ۲۰۳۰ با تأکید بر تربیت سکولار، در تعارض مستقیم با نظام تعلیم و تربیت دینی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. براساس آموزه‌های دینی (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)، تربیت باید مبتنی بر معرفت توحیدی از کودکی آغاز شود. اجرای برنامه‌های سند ۲۰۳۰ در نظام آموزشی، به مرور زمان موجب تضعیف هویت انقلابی و اسلامی در نسل‌های آینده خواهد شد. «محتوای



سند مذکور مغایرت مستقیمی با قوانین ج.ا.ایران است و به ویژه در سازگاری با مبانی اسلامی دینی و در نتیجه ارزش‌های بنیادین انقلاب و نظام ج.ا.ایران نمی‌باشد. از آن جمله این تناقضات در مواردی چون برابری جنسیتی و یکسان شمردن زن و مرد در حقوق و تکالیف، آموزش جنسی به کودکان، محوریت تفکر انسان‌مدار و حذف هر گونه عناصر الهی-مذهبی، غرب‌محوری در اهداف سند و بسط پنهان ارزش‌های لیبرال در اهداف اجتماعی و فرهنگی ناممکن‌نمایی مسیرهای میان‌بر و کوتاه توسعه زمینه‌سازی برای کنترل بیشتر کشورهای در حال توسعه، نادیده گرفتن تنوع فرهنگی بزرگ‌نمایی کمک‌های حداقلی، بی‌توجهی به نقش ناعادلانه بین‌المللی و کشورهای توسعه یافته در عدم توسعه کشورها (وکیلی، ۱۳۹۹: ۸۰) در این چارچوب، آموزش و پرورش به عنوان رکن بنیادین تولید نیروی انسانی متعهد و مؤمن، در معرض خطر استحاله ارزشی و فرهنگی قرار می‌گیرد. خلأ نظام‌سازی بومی در برابر این سند می‌تواند جوانان را به سوی الگوهای غربی سوق داده، مشروعیت فرهنگی نظام اسلامی را تهدید کند.

استعمار رسانه

دامنه رسانه بسیار وسیع و گسترده با سرعت انتشار بالاست و شامل هر پیامی از طریق رادیو، تلویزیون، کتاب، سینما، وسایل ارتباط جمعی و فضای مجازی می‌شود. نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی به افکار عمومی و هدایت جامعه به سمت گفتمان‌های مورد نظر قدرت‌های جهانی، به ویژه در دوران استعمار فرانسه، غیرقابل انکار است. آنچه در استعمار فرانسه اهمیت دارد، نه فقط محتوای رسانه، بلکه ساختار آن است؛ رسانه‌ها با استفاده از الگوریتم‌ها، هوش مصنوعی و داده‌کاوی، ذائقه مخاطب را شکل داده و او را در حباب اطلاعاتی خاصی محصور می‌کنند. این امر، مخاطب را از مواجهه با حقیقت‌های ناهمسو با گفتمان مسلط باز می‌دارد. رسانه‌ها، با نقش محوری خود، به عنوان ابزاری مؤثر در اعمال قدرت در سطح جهانی عمل می‌کنند و عمیقاً در ساختارهای قدرت موجود ریشه دوانده‌اند. نظام سرمایه‌داری غرب از طریق بهره‌گیری از رسانه‌های نوین بین‌المللی و شبکه‌های اجتماعی، در راستای تحقق اهداف معین خود گام برمی‌دارد. این رسانه‌ها به عنوان کانال‌های انتقال پیام، به ترویج و تثبیت ارزش‌ها، فرهنگ، تمدن و مظاهر مدرنیته منتسب به نظام سرمایه‌داری غرب مبادرت می‌ورزند.

شیلر رسانه‌ها را به عنوان ابزار اصلی سلطه فرهنگی و بازتولید ساختارهای استعماری در

قالب نوین نظام سرمایه‌داری جهانی تحلیل می‌کند و بر این باور است که محصولات فرهنگی - رسانه‌ای نه فقط کالاهایی مصرفی، بلکه ناقل ارزش‌های ایدئولوژیک نظام سرمایه‌داری‌اند (شیلر، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

اجرای آرایش رسانه‌ای در کشورهای قدرتمند به صورت کاملاً حساب شده و هدفمند، از سوی اندیشمندان این حوزه قابل تحلیل است. مقام معظم رهبری در تبیین آرایش رسانه‌ای عصر حاضر می‌فرماید:

امروز آرایش رسانه‌ای و فرهنگی که در مقابل جمهوری اسلامی ایران قرار دارد بسیار آرایش پیچیده متنوع، متکثر کارآمد فنی و پیچیده است (بیانات رهبری، ۱۳۸۲/۹/۲۶: برای اطلاع از ابزارهای جنگ رسانه‌ای رک: جنگ نرم، داوود رنجبران).

هارولد دوايت لاسول^۱ یک نظریه‌پرداز آمریکایی علوم ارتباطات، چرخه پیام و رسانه را در مدل ارتباطی خود در پنج واژه خلاصه می‌کند: چه کسی؟ (منبع پیام) چه می‌گوید؟ (پیام) در چه کانالی؟ (وسیله ارتباطی) به چه کسی؟ (گیرنده) یا چه تأثیری؟ (تأثیر و تغییر رفتاری) (بردبار، ملیکا، ۱۳۹۷: ۲۱) به طور معمول، منابع اصلی پیام یا همان شکل‌دهندگان عقیده، به صورت آشکار در عرصه رسانه حضور ندارند. نقش آن‌ها، در جایگاه بازیگران پشت پرده و صاحبان واقعی قدرت، بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای تولید گفتمان، ایدئولوژی و نظام‌های فکری‌ای است که در جهت حفظ، مشروعیت بخشی و بازتولید ساختار قدرت آنان عمل می‌کنند.

رسانه‌های عمومی بارزترین نمونه از بنگاه‌های عملیاتی هستند که در فرآیند نفوذ به کار گرفته می‌شوند. برای آنکه نفوذ در مقیاسی قابل توجه صورت گیرد، خود رسانه‌ها باید به تصرف قدرت مسلط نفوذگر درآیند (شیلر، ۱۳۹۲: ۶۳). شیلر معتقد است رسانه‌های جهانی در خدمت اهداف نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم فرهنگی هستند. او نشان می‌دهد چگونه رسانه‌ها از طریق سرگرمی، تبلیغ سبک زندگی غربی و تجمل‌گرایی، نوعی استعمار ذهن را رقم می‌زنند. دفلور با نظریه انباشت تأثیرات جزیی رسانه و ذکر مصادیقی از حمله آمریکا به سومالی، هائیتی و بوسنی، پایین کشیدن یک رئیس‌جمهور از قدرت بیان می‌دارد وقتی پیامی پیاپی پخش شود و رسانه‌ها هماهنگ آن را تبلیغ کنند اعتقادات و رفتارهای شخصی و افکار عمومی تأثیرات شگرفی از این طریق دریافت کرد (دفلور، ۱۳۸۷: ۶۱۳).

1. Harold Dwight Lasswell

استعمار فرانو با فعالیت در حوزه رسانه، اهداف مهمی را دنبال می‌نماید که آسیب‌زننده به تفکر انقلابی است. در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

الف) ترویج ایدئولوژی و تحمیل ارزش‌ها و فرهنگ مسلط

رسانه‌ها می‌توانند به طور مداوم ارزش‌ها، باورها و سبک زندگی فرهنگ مسلط را ترویج کنند و فرهنگ‌های بومی و محلی را به حاشیه برانند یا بی‌ارزش جلوه دهند. استعمار از طریق رسانه ایدئولوژی‌ها را تغییر داده و در فضای بوجود آمده، سود بیشتر را کسب می‌کند. یکی از پیامدهای پدیده استعمار در کشورهای استعمار شده، تغییر کنش اجتماعی آنها بوده است. تغییر کنش اجتماعی در جامعه‌ی هدف که با پدیده استعمار گریبانگیر شده است، منجر به بروز نهیلیسم می‌گردد. در واقع «کنش اجتماعی آن‌گاه تغییر می‌کند که تصویرهایی که به آن جهت و حقانیت می‌دهد دیگر پاسخگوی خواسته‌های زندگی نباشد و این خواسته‌ها تعهدهای نوینی بیافریند یا آنگاه که بینش افراد خلاق رو در روی فرضیه‌های عمل‌کننده قرار گیرد و نمادها و شکل‌های نوینی طرح کنند که تصویرهای موجود را زیرورو سازد. در این میان، پدیده استعمار چنین مسیری را بسیار هموار می‌سازد. نهیلیسم اوضاعی را توصیف می‌کند که در آن بین تجربه انسان از جهان و دستگاه مفاهیم در اختیار او که برای تفسیر جهان آن را به ارث برده است، شکاف به وجود می‌آید» (بردبار احمد رضا، ۱۳۹۷: ۱۸۷). «نهیلیسم ارتباطی» پدیده‌ای است که در آن، مخاطب دچار سردرگمی، بی‌معنایی و بی‌اعتمادی می‌شود؛ چراکه رسانه‌ها هم‌زمان چند واقعیت متناقض تولید می‌کنند. این وضعیت، به‌ویژه برای جوامعی که هویت خود را از طریق انقلاب یا دین بازسازی کرده‌اند، تهدیدی جدی تلقی می‌شود. استعمار فرانو تغییر بینش و شناخت را از کودکان آغاز کرده تا کارآمدی تحلیلی افراد در نسل‌های بعد را کنترل کند. «پژوهش‌ها نشان می‌دهد که استفاده گسترده از اینترنت توانایی کودکان برای پردازش و تفسیر اطلاعات را کاهش داده و منجر به وابستگی آنها، اضافه بار شناختی کاهش توجه و در نتیجه تفکر پراکنده می‌شود تا جایی که این حجم از اطلاعات کودکان را به سمت گرایش به چند وظیفه‌ای سوق داده و از کارآمدی شخص می‌کاهد» (فکور، ۱۴۰۳: ۱۲۴). نفی تفکر انقلابی مستلزم تغییر ایدئولوژی توحیدی است. استعمار با ترویج ایدئولوژی‌های مخالف توحید، بینش مخاطبان را مطابق با هدف استعماری خویش تغییر می‌دهد. تأثیر رسانه‌ها ایمان، باورها، دیدگاه‌ها و مشخصات روحی و شخصیت مخاطب را دگرگون می‌سازد و سبب تغییر تفکر آنها می‌شود.

ب) تضعیف هویت ملی و فرهنگی

رسانه‌ها می‌توانند با ارائه تصویرهای منفی از تاریخ، فرهنگ و دستاوردهای ملت‌های دیگر، هویت ملی و فرهنگی آنها را تضعیف کنند. همچنین، با ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی و مادی‌گرایی، می‌توانند پیوندهای فرهنگی و اجتماعی را سست کنند. ساروخانی و رضایی قادر در مطالعه موردی نشان دادند که میان میزان استفاده از اینترنت و هویت ملی رابطه معنادار و معکوس وجود دارد. استفاده از اینترنت باعث تضعیف هویت ملی می‌گردد (دارابی، ۱۳۹۵: ۶). رسانه‌ها با بزرگ‌نمایی دستاوردهای قدرت‌های مسلط و کوچک‌نمایی توانایی‌های ملت‌های دیگر، حس حقارت و وابستگی را در آنها ایجاد می‌کنند. این حس می‌تواند زمینه را برای پذیرش سلطه و استعمار فراهم کند.

ج) پروپاگاندا، کنترل و سانسور اطلاعات

سانسور اخبار و اطلاعات مربوط به اقدامات استعماری، نقض حقوق بشر و فساد مالی، می‌تواند از آگاهی مردم جلوگیری کند و مقاومت را دشوار سازد. هابرماس (Jürgen Habermas) سه جنبه از مدیریت اطلاعات را که شامل بسته بندی، ارباب و سانسور است همراه با راز پوشی‌های دولت‌ها، به عنوان عامل عمده در نابودی گستره همگانی رسانه بر اثر مدیریت اطلاعات تلقی می‌نماید (محمدی پشتهانی، ۱۳۹۸: ۳۳). حاکمان قدرتمند می‌توانند با خرید یا کنترل رسانه‌های بزرگ، انحصار رسانه‌ای ایجاد کرده و مانع از انتشار دیدگاه‌های مخالف شوند. بازی با ذهن مخاطب کاریست که استعمار در حوزه رسانه انجام می‌دهد. «استعمار یعنی تعطیلی فکر نه به آن معنا که اجازه ندهند شما فکر کنید، بلکه به آن معنا که فرصت ندهند شما فکر کنید... استعمار نو استعمار رسیدن به جواب قبل از رسیدن به سؤال است» (حائری شیرازی، ۸۷: ۶).

پروپاگاندا به عنوان ابزار تثبیت ایدئولوژی‌های سلطه‌گر، در رسانه‌ها از طریق تکرار، القای ترس یا امید، و ایجاد دوقطبی‌های کاذب به کار گرفته می‌شود. بودریار (Jean Baudrillard) رسانه‌ها را خالق وانموده‌ها می‌داند و باور دارد رسانه‌های مدرن الکترونیکی با تغییر شکل واقعیت عینی، به نشانه‌های این واقعیت‌ها وانموده‌ها را خلق می‌کنند (فرقانی، ۱۳۸۹: ۴۱). ژان بودریار با طرح مفهوم «وانموده‌ها» به خوبی نشان می‌دهد که رسانه‌ها چگونه می‌توانند نسخه‌ای جعلی از واقعیت را بسازند که خود جایگزین واقعیت شود. این امر در راستای «تغییر نظام ادراکی» است که استعمار فرانو به دنبال آن است.

ون دایک (Van Dijk) معتقد است نهادها و گروه‌های مسلط می‌توانند در ساختارهای گفتگو و نوشتار چنان تأثیر بگذارند که نتیجه دانش، نگرش، هنجارها، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های مخاطبان به شکل تقریباً غیرمستقیمی در راستای منافع گروه‌های مسلط قرار گیرند (ون دایک، ۱۳۸۲: ۳۵۰). به عنوان مثال برنیز معروف به مرد نامرئی افکار عمومی با تبلیغات هدفمند سیگار را به نمادی از آزادی و استقلال زنان تبدیل و سبب افزایش فروش آن در بین زنان شد (موسوی، ۱۴۰۳: ۳۰۲). تفکر انقلابی نیز در سایه پروپاگانداي دشمنان انقلاب، تفکری منزوی و به دور از پیشرفت و مخالف با زندگی در دنیای مدرن معرفی شده تا جوانان این عرصه را با شک در انتخاب زیست انقلابی مواجه سازد.

د) ایجاد وابستگی اقتصادی

واحد سازمانی اقتصادی پایه در اقتصاد جهانی سرمایه داری مدرن، شرکت چندملیتی است. چند صد شرکت عظیم از این دست (که عمدتاً در مالکیت آمریکایی‌ها هستند) بر بازار جهانی در حوزه تولید و توزیع کالا و خدمات تسلط دارند. مهم‌ترین جنبه این تسلط، سیطره آن‌ها بر تولید و انتشار محصولات فرهنگی - ارتباطی است (شیلر، ۱۳۹۲: ۵۹). شیلر در کتاب ارتباطات و سلطه‌ی فرهنگی بیان می‌دارد که امپریالیسم فرهنگی ریشه اقتصادی دارد. نفوذ فرهنگی که در دهه‌های اخیر رخ داده همه نهادهای جامعه میزبان را در برگرفته و این اتفاق به دلایل اقتصاددیت، اما آثار آن ناگزیر در تمامی قلمرو هوشیار فردی و اجتماعی نواحی مورد رسوخ احساس می‌شود (همان: ۶۱). نتیجه روابط متنوع و درهم تنیده اقتصادی تصاحب فرهنگی جامعه مورد نفوذ است. تأکید بر جنبه اقتصادی نظریه جهانی‌سازی نیز با همین هدف انجام شده است. ترویج الگوهای مصرف نادرست و اسراف‌گرایی، می‌تواند منابع طبیعی و ثروت ملی را به هدر دهد و وابستگی اقتصادی را بیشتر کند. همچنین می‌تواند سبک زندگی مدنظر استعمار را در جوامع هدف ترویج دهد.

«محتوا و سبک برنامه‌های رسانه، هرچند با شرایط محلی انطباق یافته باشند، مهر ایدئولوژیک مراکز اصلی اقتصاد سرمایه داری جهانی را بر خود دارند. محصولات دیزنی نمونه‌ای شاخص از این روند هستند» (شیلر، ۱۳۹۲: ۶۴). سبک زندگی مصرف‌گرا می‌تواند استعمار را در تقابل سبک زندگی توحیدی که ظلم‌ستیز است، یاری رساند.

ه) ایجاد اختلاف و تفرقه

از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین راهبردهای استعمار برای تسلط بر خاورمیانه و به خصوص

کشورهای مسلمان ایجاد تفرقه است. براساس اعترافات همفر (۱۷۱۰م) عامل اطلاعاتی کشور استعمارگر انگلستان در کشورهای اسلامی موظف به فراهم ساختن موجبات تسلط استعماری کشور انگلستان و تحکیم مواضع آن دولت در نقاط استعمار و کشورهای مسلمان شده بود (ر.ک: یادداشت‌های مستر همفر، ترجمه احمد.ع) امروز نگاه دستگاه استخبار و استعمار به دنیای اسلام، این است که سعی می‌کنند دنیای اسلام را هرچه بیشتر از وحدت خود دور کنند (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۰۹/۲۷). گسترش و نفوذ رسانه‌ها، آنها را بهترین ابزار استعمار برای تفرقه افکنی و ایجاد اختلافات قومی، مذهبی و سیاسی، تضعیف اتحاد و همبستگی مردم و مقاومت در برابر استعمار را قرار داده است.

(و) تخریب چهره رهبران ملی و انقلابی و فعالان مدنی

در عصر ارتباطات و سلطه رسانه‌های جهانی، یکی از ابزارهای مؤثر قدرت‌های مسلط برای اعمال نفوذ و مهندسی افکار عمومی، بهره‌گیری از رسانه‌ها در جهت تخریب چهره رهبران ملی و جریان‌های مقاومت است. رسانه‌های وابسته به قدرت‌های جهانی با استفاده از تکنیک‌هایی نظیر «برندسازی منفی»، «انتشار اطلاعات نادرست»، «اتهام‌زنی» و «تحریف واقعیات» می‌کوشند تصویر رهبران انقلابی و نمادهای مقاومت را مخدوش ساخته و آنان را در افکار عمومی، به ویژه در میان نسل جوان، بی اعتبار جلوه دهند.

یکی از اهداف اصلی این پروژه رسانه‌ای، جلوگیری از الگوسازی نسل جدید از رهبران مقاومت و تضعیف سرمایه نمادین آنهاست. این پروژه نه تنها در سطح محتوایی از طریق تولید و بازنشر کاریکاتورها، تهمت‌ها و مطالب تحقیرآمیز علیه شخصیت‌هایی نظیر مقام معظم رهبری و شهید قاسم سلیمانی دنبال می‌شود، بلکه در سطح ساختاری نیز با حذف و سانسور کاربران حامی این چهره‌ها در پلتفرم‌هایی چون اینستاگرام و تلگرام همراه است. این اقدامات، بیانگر سیاست‌های سیستماتیک رسانه‌های غربی در چارچوب «استعمار نوین اطلاعاتی» و «مهندسی فرهنگی جهانی» برای حذف تدریجی گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت از فضای گفتمانی جهانی است.

این روند، مصداق بارز استعمار رسانه‌ای است؛ جایی که رسانه‌ها نه صرفاً ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه ابزار سلطه فرهنگی و تخریب هویت‌های مستقل و مقاوم‌اند. استمرار چنین روندی، ضرورت هوشیاری نهادهای مسئول، تولید گفتمان بدیل و بازتعریف الگوهای انقلابی در رسانه‌های بومی را برجسته می‌سازد.



ز) ترویج ناامیدی و بی‌تفاوتی

رسانه‌ها می‌توانند با عادی‌سازی خشونت و بی‌عدالتی و ترویج ناامیدی، حس همدردی و مسئولیت‌پذیری را در بین مردم تضعیف کنند و آنها را نسبت به مسائل مهم بی‌تفاوت سازند. به عنوان نمونه تلویزیون «ایران اینترنشنال» در برنامه تصویری چشم‌انداز خود با عنوان «آیا برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی نسبتی با منافع ملی دارد؟» در نهم آذر ۱۴۰۰، به ترسیم دوگانه تصنعی «منافع ملی و برنامه هسته‌ای» پرداخت. این برنامه به دنبال القای این گزاره بود که مردم ایران دخالت، نظارت و تأثیری بر ادامه و سرنوشت برنامه هسته‌ای ندارند و هزینه‌هایی که کشور برای ادامه برنامه هسته‌ای خود می‌دهد، از نظر منطقی مقرون به صرفه نیست.

«امروز یکی از شگردهای جنگ روانی دشمنان ملت ایران، ناامید کردن مردم است؛ من به این نکته توجه دارم... یکی از راه‌هایش همین است که مأیوس کنند. بگویند آقا فایده ندارد، کاری نشده، کاری نمی‌شود» (مقام معظم رهبری، دیدار با فعالان اقتصادی، مرداد ۱۳۹۰).

«همیشه سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مأیوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه‌نشان دادن واقعیت‌ها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه‌ی همیشگی هزاران رسانه‌ی صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است» (مقام معظم رهبری، بخشی از بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷).

از نظر رهبری در یک جامعه روبه رشد و دارای آرمان‌های والای علمی و اجتماعی و دنیایی اگر یک جریان متنفع فرهنگی وجود داشته باشد که تلاش‌ها و حرکت این جامعه را هدایت کند، این جامعه به خیر و صلاح و فلاح خواهد رسید؛ اما اگر یک چنین جریان فرهنگی دینی الهی و معنوی در جامعه در حال رشد علمی وجود نداشته باشد، نتیجه همان می‌شود که شما امروز در جوامع غربی مشاهده می‌کنید. هر چه پیشرفت بیشتر است دوری از صلاح و انسانیت و عدالت هم بیشتر است» (بیانات رهبری، ۱۳۸۳/۳/۲۳).

استعمار فرانسه با شناسایی نقطه قوت بنیادین انقلاب اسلامی - «تفکر و سبک زندگی انقلابی» - کوشیده است تا از طریق راهبردهای فرهنگی و رسانه‌ای، ابعاد مختلف زیست ایمانی و انقلابی انسان معاصر را مورد هدف قرار دهد؛ این ابعاد شامل ساحت‌های بینشی، گرایشی و کنشی است. در این میان، ساحت بینشی - به عنوان بنیان عقلانیت، نظام ارزشی و جهت‌گیری‌های معرفتی انسان - بیش از سایر حوزه‌ها در معرض تخریب و تحریف قرار گرفته است. سیاست‌های استعمار رسانه‌ای با برنامه‌ریزی درازمدت، تلاش دارند تا نظام معنایی و

ادراکی جامعه را دگرگون سازند و به تدریج، فهم دینی و انقلابی را از درون تهی کنند. در برابر این روند، نقش نخبگان در آگاه سازی عمومی، تبیین عملکرد پنهان رسانه های وابسته و بازتولید مفاهیم دینی و انقلابی در قالب رسانه های بدیل، حیاتی است. این رسانه های بدیل باید بر اساس اصولی همچون حقیقت محوری، عدالت طلبی و معنویت گرایی بنیان نهاده شوند، نه منطق سرمایه و منفعت طلبی.

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی ایران با اهدافی متعالی و الهی و بعنوان زمینه ساز ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه له، تشکیل شده است. یکی از اهداف الهی این انقلاب، مبارزه با مظاهر ظلم و شرک است. استکبار با سیطره ای که بر جهان داشت نمی توانست با گسترش تفکر انقلابی و انقلابی گری و حتی نظام انقلابی به اهداف خود برسد. نگاه انقلابی برای استکبار نوعی تهدید به شمار می رود، چرا که اساس جهان بینی توحیدی اشرافیت زدایی، استکبارستیزی، جلوگیری از نیازدگی و اقامه عدل است. به همین سبب مبارزه با تفکر انقلابی به انحاء مختلف در صدر اهداف استکبار برای بقاء خویش قرار گرفت. از این رو استکبار در قالب جدیدش یعنی استکبار فرانو برای انقلاب و بقاء آن تهدید محسوب می گردد. استکبار با روش های گوناگون به مبارزه با گروه های انقلابی الهی می پردازد تا آسیب بر بدنه انقلاب وارد آورد. در این میان جوانان به عنوان سرمایه های نظام انقلاب اسلامی که باید با حفظ صحیح روحیه انقلابی، ضامن بقاء آن باشند، در تیررس دشمن قرار گرفته اند. دشمن با برنامه ریزی درازمدت و سرمایه گذاری کلان بر روی قشر جوان و نوجوان از طریق آموزش و تغییر بینش و نگرش و با ابزار جدید رسانه قصد در قطع ارتباط میان انقلاب و جوانان را دارد تا از این مسیر ادامه سبک زندگی انقلابی با چالش جدی و خطر نابودی مواجه شود. در این پژوهش نظریه دهکده جهانی، نفوذ و تحمیل فرهنگی به عنوان راهبردهای استعمار مورد بررسی قرار گرفتند. سند ۲۰۳۰ و استعمار رسانه در ترویج فرهنگ مدنظر و تضعیف و نابودی فرهنگ بومی، با رویکرد انتقادی تحلیل و بررسی شده اند.

جهانی سازی دروغین، موج جدید از استعمار نوین محسوب می شود. جهانی سازی متناقض و ناسازوار و دروغین و توهمی جهانی سازی آمریکایی است و خواهان انحصارگرایی و وابستگی جهان به کانون قدرت یعنی آمریکا. سند ۲۰۳۰ با هدف کمک به توسعه کشورهای جهان نوشته شده، اما توسعه و پیشرفت در کشور دارای نظام انقلابی اسلامی، صرف توسعه با هر ابزار و هدفی و رسیدن به سرعت نیست، بلکه طبق جهان بینی الهی با توجه به حدود و طبیعت انسان باید برنامه توسعه را چهارچوب بندی و اجرا کرد. تهدید استقلال همه جانبه، تعارض با



عدالت جنسیتی مخالف با اسلام، ناسازگار با واقعیت جهانی، استحاله فرهنگی و تهدید تربیتی نقد وارده به سند ۲۰۳۰ است. استعمار رسانه با اهدافی چون ترویج ایدئولوژی و تحمیل ارزش‌ها، تضعیف هویت ملی و فرهنگی، پروگاندای کنترل و سانسور اطلاعات، ایجاد وابستگی اقتصادی، ایجاد اختلاف و تفرقه، تخریب چهره‌های رهبری و ملی و انقلابی و ترویج ناامیدی و بی‌تفاوتی توسط سران قدرت و استعمار در جهان صورت می‌گیرد. الگوسازی غلط ازجمله شیوه‌های کاربردی و جذاب و اثرگذار محسوب می‌شود که با توجه به جهانی‌سازی و رشد تکنولوژی اهداف استعمار را سهولت بیشتری می‌بخشد. ضرورت شناخت دشمن و شیوه‌های آسیب‌رسانی آن برای پیشگیری از صدمات جبران‌ناپذیر ضروری است و همه نهادها باید در این مسیر و حفظ تفکر انقلابی و پذیرش مستدل آن از سوی جوانان تلاش ویژه و همت مضاعف داشته باشند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. اکبری، حسین (۱۳۹۸)، *الگوی نظام انقلابی تمدن‌ساز و بیانیه گام دوم انقلاب*، اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن‌ساز نظام انقلابی.
۲. آخوندی، مصطفی (۱۳۸۶)، «راهبردهای جهاد فرهنگی در تقابل با ناتوی فرهنگی»، *فصل‌نامه مریان*، شماره ۲۴.
۳. آل. تالبوت، استفن (۱۳۸۵)، «آیا ما واقعاً یک دهکده جهانی می‌خواهیم؟»، *مجله سیاحت غرب*، شماره ۴۲.
۴. بردبار، احمد رضا (۱۳۹۷)، «استعمار پنهان و گسترش پدیده نهیلیسم در کشورهای هدف؛ مطالعه موردی انگلستان»، *فصل‌نامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره هشتم، شماره دوم، شماره پیاپی بیست و هشتم.
۵. بردبار، ملیکا و همکاران (۱۳۹۷)، «بررسی پنج عنصر مدل هارولد لاسول در رسانه‌های جمعی با توجه به ظهور رسانه‌های جدید»، *دوفصل‌نامه علمی پژوهشی رسانه و فرهنگ*، سال هشتم، شماره دوم.
۶. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۶)، *انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران در بازتاب فرایند جهانی شدن؛ همسویی، تقابل یا تعامل*، بی‌جا: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، اول.

۷. حائری شیرازی، محی الدین (۱۳۸۷)، *تفکر، بی جا: دفتر نشر آثار استاد حائری شیرازی*، دوم.
۸. حسینی نژاد، راضیه، ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۹)، «چیستی و چرایی نفوذ فرهنگی نظام سلطه و راهکارهای مقابله با آن با تأکید بر اندیشه‌های مقام معظم رهبری»، *نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال هفدهم، شماره ۶۰.
۹. حمزه پور، علی (۱۳۹۶)، «نفوذ فکری و فرهنگی و چالش‌های امنیتی پیش رو با تأکید بر مصرف رسانه نوین در کشور»، *مجله آفاق امنیت*، شماره ۳۵.
۱۰. خنیفر، حسین، زروندی، جواد، زروندی، نفیسه (۱۳۸۹)، «جهانی‌شدن و فرهنگ مهدویت از دیدگاه قرآن کریم و روایات»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی مشرق موعود*، سال چهارم، شماره ۱۶.
۱۱. دارابی، مسعود، کلاشکو، حسن (۱۳۹۵)، «بررسی تأثیر شبکه اجتماعی تلگرام و مکانیسم تأثیرگذاری آن بر ارزش‌های خانواده»، *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، دوره ۱۵، شماره ۳۳.
۱۲. دفلور، ملوین؛ اورت ای. دنیس (۱۳۸۷)، *شناخت ارتباط جمعی*، ترجمه: سیروس مرادی، تهران: انتشارات دانشکده صداوسیما، دوم.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: نشر دانشگاه تهران، دوم.
۱۴. دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۶)، *استعمارفرانو: عناصر و انگاره‌ها و فن‌آوری‌های سلطه*، مجموعه مقالات همایش استعمار فرانو، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۱۵. ذوالقدر، حسین، قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۹۱)، «بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی در بازنمایی دهکده جهانی مک لوهان»، *نشریه فرهنگ و ارتباطات*، دوره ۲، شماره ۸.
۱۶. رجبی، داود (۱۳۸۹)، *استعمار مدرن (جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی)*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۱۷. رحیم‌پور ازغدی، حسن (۱۳۹۹)، *۲۰۳۰ مدیریت غرب بر زندگی شرق*، بی جا: نشر کتاب فردا.
۱۸. رمضان، حسین (۱۳۹۸)، *بررسی و نقد سند ۲۰۳۰ توسعه پایدار*، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، اول.
۱۹. سعیدی، رحمان (۱۳۸۵)، «جهانی‌شدن اقتصاد»، *مجله رشد آموزش علوم اجتماعی*، شماره ۳۱.

۲۰. شیلر، هربرت (۱۳۹۲)، *استعمار رسانه و سلطه فرهنگی*، ترجمه: کاظم معتمدنژاد، بی جا: مؤسسه نشر شهر، اول.
۲۱. فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۹)، «واقعیت رسانه؛ خلق فراواقعیت»، *نشریه مطالعات رسانه‌ای*، شماره ۹.
۲۲. فکوری، محمد (۱۴۰۳)، «روش شناختی تربیت جنسی در فضای مجازی از منظر آیات و روایات»، *فصل نامه علوم قرآن و حدیث*، سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۲.
۲۳. محمدی الموتی، محسن، جلالوند، مهدی (۱۳۹۹)، «نسبت سنجی مفهوم انقلاب و نظام در نظریه نظام انقلابی مندرج در بیانیه گام دوم انقلاب»، *نشریه معرفت سیاسی*، شماره ۲۴.
۲۴. محمدی پشتهانی، روانبخش و همکاران (۱۳۹۸)، «نقش شبکه‌های اجتماعی در شکستن انحصار رسانه‌ای دولت‌ها از نگاه نظریه پردازان ارتباطات اجتماعی»، *فصل نامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال دهم، شماره ۴۰.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، تهران: انتشارات صدرا.
۲۷. موسوی، علی (۱۴۰۳)، «پروپاگاندا و رسانه‌های اجتماعی»، *نشریه خردورزی*، شماره ۷.
۲۸. مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۷)، «آسیب شناسی تفکر انقلابی گری در حوزه علوم سیاسی»، *نشریه حوزه*، دوره ۳۵، شماره ۱۷۷.
۲۹. نریمانی، عارف، پرغو، محمد علی (۱۳۹۶)، «استعمار و هژمونی آن؛ نگاهی به نظام بازنمایی غرب»، *غرب شناسی بنیادی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال هشتم، شماره اول.
۳۰. وکیلی، خاتون (۱۳۹۹)، «تهدیدات نرم سند ۲۰۳۰ و ارائه الگوی بومی ایرانی - اسلامی در حوزه آموزش و پرورش»، *مطالعات قدرت نرم*، سال دهم، شماره دوم، پیاپی ۲۳.
۳۱. ون دایک، نئون. ای (۱۳۸۲)، *مطالعات در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*، گروه مترجمان: پیروز ایزدی و همکاران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، اول.